



بیانات در جلسه پایانی بازدید از مناطق زلزله‌زده آذربایجان شرقی - 26 مرداد/ 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر میکنیم خدای متعال را بر همه‌ی نعمتهایش ؛ این بلاها هم نعمت است.
هر بلائی کز تو آید نعمتی است
هر که را رنجی دهی آن راحتی است
زان به تاریکی گذاری بنده را
تا ببیند آن رخ تابنده را
تیشه زان بر هر رگ و بندم زنند
تا که با مهر تو پیوندم زنند (1)

با این چشم باید به این بلاهای طبیعی و غیرطبیعی نگاه کرد. میتوان از این بلیاتی که پیش می‌آید، نردبانی برای عروج ساخت ؛ پلکانی برای تعالی تدارک دید ؛ سکویی برای پرش فراهم کرد. خدا را شکر میکنیم که به ما توفیق داد که بیائیم اینجا و از نزدیک منطقه را ببینیم ؛ ولو این پنج شش ساعتی که برای این بازدید صرف شد، کامل نبود و بیش از چند نقطه را نشد از نزدیک ببینیم. اگر وقت بود و مجال و فرصت بود، مایل بودیم بیش از این بشود.

خب، الحمدلله سفر تبریز هم به این صورت تحقق پیدا کرد. جناب آقای شبستری در دیداری که در بیست و نهم بهمن با برادران و خواهران آذربایجانی داشتیم، گفتند که بیائید تبریز. خب، آقا بیورن اولدی ؛ همانی که فرمودند، همان شد دیگر ؛ آمدیم تبریز! امیدواریم خدای متعال ترتیبی بدهد که باز هم بتوانیم به تبریز بیائیم.

انس و علاقه‌ی من به تبریز و آذربایجان، يك علاقه‌ی ذاتی است. قبل از انقلاب من دو سفر آمدم تبریز، رفتیم خامنه، رفتیم شبستر ؛ بعد از انقلاب هم چند بار آمدیم، باز خامنه رفتیم، شبستر رفتیم. آنجاها را از نزدیک دیدیم. من مردم تبریز را هم متفاوت از همه جا دیدم. سفر اولی که بعد از انقلاب آمدم تبریز، وقتی برگشتم تهران، به امام گفتم آقا اینجا مردمش با همه جا فرق میکند. خب، ما هر جا رفته بودیم، مردم محبت میکردند، اظهار علاقه‌ی به انقلاب میکردند ؛ اما تبریز يك جور دیگر است. این علاقه‌ی ماست و دوست داریم که ان شاءالله تحقق پیدا کند ؛ ببینیم حالا چه جور میشود.

کارهایی که انجام گرفته، خوب بوده. من خودم شخصاً تجربه‌ی امداد در زلزله و سیل را دارم ؛ در سالهای خیلی قدیم، پیش از انقلاب هم در ویرانی‌های زلزله حضور داشتم ؛ رفتیم آنجا، گروه امداد تشکیل دادیم. خب، آن وقت که کارهای دولتی نبود ؛ شیر و خورشید آن روز صفر بود. در زلزله‌ی فردوس، که این شهر بزرگ تقریباً با خاک یکسان شده بود، در طول دو ماه، دو بار شیر و خورشید به مردم کمک جنسی و غذائی کرد ؛ حالا چادر و پتو و اینها که هیچ، آن که خیلی خیلی کم و غیر قابل ذکر بود! من همان وقت منبر رفتم و سخنرانی کردم و از مردم پرسیدم که شیر و خورشید به شماها چه داده. به نظرم گفتند در طول این دو ماه، صد گرم شکر دادند! به همین تناسب، اجناس مختصری داده بودند، نه اجناس لازم زندگی. خب، ما آنجا رفتیم، دیدیم، کار کردیم. موقعی که من در ایرانشهر تبعید بودم، آنجا سیل آمد ؛ تقریباً نود درصد شهر از بین رفت، اغلب خانه‌ها خوابید، نخلستانها خراب شد. ما آنجا باز مدتی با همان تبعیدی‌هایی که بودند، امداد میکردیم. بنابراین با مشکلات این کار آشنا هستیم. کاری که این دفعه در آذربایجان انجام گرفته، بی‌نظیر است ؛ هم از لحاظ جستجو، و هم از لحاظ امدادهای اولیه و نصب چادر. برای



آسیب‌دیدگان، چادر یکی از وسائل درجه‌ی اول است. وقتی چادر بود، آن آسیب‌دیده که خانه‌اش خراب شده، احساس میکند یک سرپناهی دارد؛ خود این در حفظ امنیت روانی خیلی مؤثر است. خب، الحمدلله دیدیم چادرهای خیلی زیادی نصب شده و اسکان موقت داده شده‌اند. کارهای بعدی هم ان‌شاءالله باید با همین آهنگ پیش برود.

چیزی که الان در این منطقه لازم است، وسائل گرمائی است. حالا آقایان گفتند دو ماه دیگر - بیشتر، کمتر؛ با خداست - برای زلزله‌زدگان مسکن ساخته میشود؛ لیکن آنچه که تا قبل از این لازم است، پتو است، وسائل گرمایش است، وسائل بهداشتی است، حمام لازم دارند؛ اینها چیزهای بسیار لازم و واجب فوری است. از جمله‌ی چیزهایی که حتماً باید در درجه‌ی اول در اختیار مردم قرار بگیرد، همین حمام و وسائل بهداشتی است؛ اینها خیلی لازم است. آب آشامیدنی در بعضی جاها هست، ممکن است در بعضی جاها نباشد؛ باید سریع برایشان آب فراهم شود. اینها چیزهای لازمی است. اکتفاء نشود به این که ما بطری آب برایشان ببریم. خب، بطری آب خیلی خوب است؛ اما این فرق میکند که یک خانواده صبح که از خواب پا میشوند، بتوانند بروند زیر شیر وضو بگیرند، دست و رویشان را بشویند. اینها از جهات روانی تأثیرات فوق‌العاده زیادی دارد. ما که بیرون نشستیم، اینها خیلی به نظر نمی‌آید؛ اما وقتی کسی آنجا در محیط زلزله یا در محیط سیل زندگی کرده باشد، میفهمد که اینها چقدر حائز اهمیت است.

خب، الحمدلله آقای استاندار، بانشاط و فعال هستند و بقیه‌ی دستگاه‌ها هم همکاری کردند؛ خدا ان‌شاءالله همه‌شان را حفظ کند. من خواهش میکنم با همین آهنگ سراغ این چیزها بروید. الان اینجا وسائل گرمائی لازم است. ظاهراً در همین منطقه‌ی ورزقان بود که یکی از اهالی روستاهای آنجا به من گفت که تا پانزده شانزده روز دیگر اینجا سرد میشود. منطقه، منطقه‌ی سردی است. در همین روزها من درجه حرارت هوا را دنبال میکردم، گفتند یک جایی از همین محلها حدود 10 درجه است. در این فصل، 10 درجه در شب هوای سردی است. این احتیاج دارد به وسائل گرمایشی. اینها نه پوشاک دارند، نه بولیز دارند، نه پتو دارند، نه رختخواب دارند؛ همه چیز رفته زیر آوار. حالا تا وقتی بیرون بیاورند، تا وقتی بتکانند، تا وقتی بتوانند استفاده کنند، طول میکشد؛ آیا خواهد شد یا نخواهد شد. این است که به این مردم باید کمک شود.

الان که می‌آمدیم، از رادیوی ماشین شنیدم که هلال احمر اعلام کرده جنس نفرستید؛ به ما پول بدهید. خیلی خوب، این خوب است، عیبی ندارد؛ یعنی ممکن است در ارسال لباس و چه و چه، یک خرده تحقیر هم وجود داشته باشد؛ خیلی هم خوب نیست - هرچند در آن اول کار عیب ندارد - اما فرستادن پتو چه عیبی دارد؟ مثلاً مردم پتو نفرستند، یا از این لحافهای پشم شیشه نفرستند، یا از این کیسه‌های خواب نفرستند؛ چه مانعی دارد؟ مثلاً فرض کنید یک کسی میتواند صد تا کیسه‌ی خواب از بازار تهیه کند و بفرستد اینجا، این کار چه عیبی دارد؟ این چیز خوبی است. یا مثلاً فرض کنید یک کسی میتواند پانصد تا پتو تهیه کند و بفرستد. هستند کسانی که پول دارند، مایلند کمک کنند؛ از بازار پتو میخرند، میدهند به شما، که زحمت را هم از دوش شما برمی‌دارند. بنابراین سفارش کنید که اینجور اظهار استغناء از مردم نشود. بعضی از چیزها هست که اگر مردم خودشان بروند از بازار تهیه کنند، بخرند و به شما بدهند، هم کار شما آسان میشود، هم مردم احساس بهتری پیدا میکنند. رفته پتو خریده، میدهد به شما، شما هم میدهید اینجا؛ این بهتر از این است که یک میلیون تومان یا پانصد هزار تومان یا چقدر پول در حساب هلال احمر بریزد. به نکات روانی قضایا توجه کنید.

به‌هرحال ما از خدای متعال میخواهیم که هم به شماها که خدمت میکنید و زحمت میکشید، کمک کند؛ هم به مردم عزیز کشورمان که از نقاط مختلف کمک کردند، هدایائی فرستادند، یا پول فرستادند یا خواهند فرستاد، کمک کند و ان‌شاءالله دلها را هدایت کند که این کار را ادامه بدهند؛ هم بخصوص به مردم مؤمن و عزیز که در این منطقه زندگی میکنند، کمک کند. منطقه‌ی ارسباران، منطقه‌ی شجاعت است؛ این را شاید کسانی که با تاریخ آشنا



باشند، میدانند. ارسباران جزو مناطقی است که مردمش اصلاً معروفند به رشادت ؛ منطقه‌ی ارسباران يك چنین خصوصیتی دارد. البته همه‌ی آذربایجان همین جور است. غیرت آذربایجانی و همت آذربایجانی که در سالهای دفاع مقدس هم خودش را نشان داد، قبل از آن در انقلاب خودش را نشان داد، تا امروز هم همیشه خودش را نشان داده، آن به جای خود محفوظ ؛ اما منطقه‌ی ارسباران هم يك منطقه‌ی دارای خصوصیتی است در این جهت ؛ که خب، حالا این مردم عزیز دچار این حادثه شده‌اند. این حوادث همیشه وجود دارد. به قول مرحوم شهریار:

دونیا قزو و قدهر اوّلوم ایتیم دیر
دونیا بویو اوغولسوزدور یئتیم دیر

نگاه کنید، زیاد است ؛ اوغولسوزدور چخ دی، یئتیم دیر چخ دی. همه‌ی دنیا پر است از این حوادث. به هر حال این قضایا پیش می‌آید. امیدواریم ان شاءالله خدای متعال به همه‌شان صبر و استقامت بدهد و بتوانند ان شاءالله مسیر زندگی را دنبال کنند.

والسلام علیکم و رحمةالله

(1) پروین اعتصامی